

راهکارهای فقه اسلامی پیشگیری از وقوع آسیب اجتماعی طلاق

عدنان رحیم پور^{*}، حسین رحیم زاده^۱، فلاح رحیم پور^۱

۱- آموزش و پرورش شهرستان شادگان

چکیده

امروزه از هم گسیختگی نهاد خانواده از مهم ترین عوامل بروز آسیب های اجتماعی در ایران به شمار می رود. به گونه ای که علاوه بر اینکه از هم گسیختگی نهاد خانواده، خود به عنوان یک آسیب اجتماعی بروز کرده است. طلاق یک پدیده ی اجتماعی است که عوامل متعددی در وقوع آن دخیل است از جمله این عوامل می توان به نداشتن تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بیکاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد و... نام برد. برای کاهش و پیشگیری از این آسیب اجتماعی، فقه اسلامی راهکارهایی پیش بینی کرده از قبیل: پند و اندرز زن، قهر و جدا کردن رختخواب خود از همسر و ترک خانه از سوی شوهر که هر کدام به نوبه خود در محکم کردن پیوند خانوادگی تأثیرگذار است؛ همچنین در صورت ترس از اختلاف بین زن و شوهر، حاکم شرع می تواند داورانی از خانواده زن و شوهر تعیین می کند تا میان آنان داوری کرده و کار را به آشتی و سازش یا جدایی و طلاق پایان دهند. هدف از انجام این پژوهش ارائه راهکارهایی از فقه اسلامی جهت کاهش و پیشگیری از معضل بزرگ طلاق بوده است. روش این تحقیق تحلیلی- توصیفی، با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و نرم افزارهای علوم اسلامی است.

واژه های کلیدی: طلاق، راهکارهای فقه اسلامی، آسیب اجتماعی، پیشگیری.

مقدمه و بیان مسأله

خداوند متعال به عنوان پیش زمینه طرح مسأله طلاق می فرماید: «... هن لباس لکم و أنتم لباس لهن...»؛ (بقره/۱۸۷) آن ها لباس شما هستند و شما لباس آن ها... لباس از یک سو انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن حفظ می کند و از سوی دیگر عیوب او را می پوشاند و از سوی سوم زینتی است برای تن آدمی. این تشبیه که در آیه فوق آمده اشاره به همه این نکات است. دو همسر یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب را هم می پوشانند، وسیله ی راحت و آرامش یکدیگرند و هر یک زینت دیگری محسوب می شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۵۰) حال اگر مرد، به هر دلیل، گمان کرد که این لباس خاصیت خود را از داده است و تصمیم بر طلاق دادن زن گرفت، یعنی تصمیم گرفت از طریق آشکار کردن عیب زن، از او دوری گزیند که همان طلاق است؛ خداوند شنوای داناست. (بقره/۲۲۷)

طلاق از جمله پدیده های اجتماعی است که وقوع آن نه تنها تأثیرات نامطلوبی به مطلقین وارد کرده بلکه تأثیرات حتی ناگوارتری برای فرزندان، اطرافیان و حتی جامعه به همراه دارد. تأثیرات نامطلوب روانی، اقتصادی، اجتماعی طلاق بر زن و مرد طلاق گرفته با مراجعه به حتی یکی از آن ها به آسانی آشکار می شود. این تأثیرات که بیشتر متوجه زنان در جامعه ماست زندگی را بر آن ها دشوار می کند مشکلات در آمدی، اقتصادی و بی سرپناهی عمدتاً متوجه زنانی است که بیشترشان خانه دار بوده و در آمدی نیز ندارند این مسائل و مسأله نگهداری از فرزندان که بعد از طلاق والدین بیشتر با مادر زندگی می کند مسائل دیگر روانی و اجتماعی (چون دل تنگی، یاس و ناامیدی، بی اعتمادی، بی مسئولیتی و انحرافات اخلاقی) را برای زنان طلاق گرفته به وجود می آورد که تحملش را برای آن ها دشوار می کند. (تایبر، ۱۳۷۲: ۳۴)

بچه های طلاق آینده ای نامشخص و حتی ناگواری را پیش رو خواهند داشت، چرا که طلاق معمولاً در سال های اول ازدواج صورت گرفته و در این سال ها بچه از سن کمی برخوردار بوده و از این رو نیازمند مراقبت های بیشتری می باشند. بچه های طلاق از مشکلات متعددی (چون سرخوردگی، گوشه گیری، پر خاشگری، ناامیدی و یاس در زندگی و بزه کاری، ترک تحصیل، فرار از خانه) رنج می برند. (والجاک و برنز، ۱۳۶۶: ۱۸۰)

به نظر می‌رسد اطرافیان خانواده‌های از هم گسسته به وسیله طلاق و حتی جامعه نیز از عواقب ناگوار طلاق مصون نیستند. چراکه بسیاری از مشکلات فردی مشکلات اجتماعی را به همراه دارد و طلاق از جمله مواردی است که هرچند در درجه اول افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد در مرحله بعد جامعه و نزدیکان به فرد را با مسائل روانی اجتماعی و اقتصادی مواجه می‌کند. (عسگری، ۱۳۸۰: ۳۱۲)

اهمیت و ضرورت تحقیق از آن جهت که طلاق فاجعه‌ای است که کانون محبت خانواده را از هم می‌پاشد و پدر و مادر را از هم جدا می‌کند که این برای آینده خود آن‌ها و مهم‌تر از آن، فرزندان بسیار خطرناک است چه بسا که فرزندان به انحراف ممکن است کشیده شوند و آینده آن‌ها و به تباهی رود.

من به این دلیل این موضوع را انتخاب کردم که نه تنها خودم تجربه بسیار از این تحقیق کسب کنم بلکه کسانی هم که این تحقیق را مطالعه می‌کنند خود را با این پدیده آشنا سازند تا در آینده دچار مشکل نشوند و با خواندن این کار به آن‌ها کمک شود تا به خوشبختی برسند و با دید باز زندگی آینده خود را شروع کنند.

تحقیقاتی از این قبیل به خواننده کمک می‌کند تا در مورد آینده خود بیشتر بیندیشند تا با مشکلات کمتری مواجه شوند، با خواندن این تحقیق یاد می‌گیرند که چگونه زندگی کنند و چه برخوردی در زندگی خود با خانواده و فرزندان خود داشته باشند و همسر خود را با دید باز و آگاهی کامل از شرایط او انتخاب نمایند تا با مشکلاتی از قبیل طلاق مواجه نشوند. خواندن و مطالعه این تحقیق می‌تواند به خواننده کمک کند تا اگر مشکلی برای زندگی‌اش به وجود آمد این مشکل را با بزرگ‌تران خویش در میان گذارند تا حل مشکل شود و این مشکل معضل زندگی او نشود تا انسان مجبور به جدایی نباشد.

بنابراین؛ بررسی مسأله‌ی طلاق از دیدگاه‌های گوناگون می‌تواند در کاهش این بلای اجتماعی مؤثر باشد و از این رو وجدان عمومی جامعه به ویژه روانشناسان و حقوقدانان و روحانیون جامعه همواره از وقوع طلاق ناراحت بوده و به فکر راه‌حلی برای جلوگیری از آن است.

اهداف این تحقیق می‌توان این گونه بیان کرد:

- با مطالعه این تحقیق بتوانند به زندگی مشترک خود ادامه دهند و به خاطر مسائل کوچک و بیهوده کانون گرم خانواده را از هم نپاشند و به فکر فرزندان خود و آینده آن‌ها باشند و باعث آوارگی و انحراف آن‌ها نشوند.

- هدف دیگر از انجام این تحقیق بررسی عواملی است که باعث به وجود آمدن جدایی در خانواده‌ها می‌شود که خواننده می‌تواند با مطالعه آن‌ها با این مسائل آشنا شده و با کمک راهکارهای ارائه‌شده از این امر جلوگیری کنند.

- هدف کلی این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر طلاق و ارائه راهکارهایی از فقه اسلامی جهت پیشگیری از وقوع آن است.

مبانی نظری

طلاق از جمله پدیده‌های اجتماعی است که از دیدگاه نظری واحدی قابل بررسی و تبیین نیست. لذا، به منظور بررسی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به طلاق، در این تحقیق از تلفیق سه دیدگاه نظری، یعنی نظریه‌های نظام‌ها، نقش‌ها و آسیب اجتماعی یا انحرافات اجتماعی برای تعیین منزلت اجتماعی استفاده شده است.

نظریه نظام‌ها: این نظریه، خانواده را چیزی بیش از مجموعه اجزایش می‌انگارد. خانواده را شامل افراد عضو آن، شخصیت‌ها و ویژگی‌هایشان و روابط بین آن‌ها می‌داند. هم‌چنین، بر وابستگی متقابل و روابط متقابل در ساختار خانواده تأکید می‌کند و به بررسی و کنش متقابل آن با ابر نظام‌های بیرون از محدوده‌اش همچون محله و مدرسه می‌پردازد (والچاک و برنز، ۱۳۶۶: ۳۵) هر تغییری که بر یکی از اعضاء یا خرده نظام‌ها تأثیر داشته باشد، در کل خانواده اثر می‌گذارد. کارکرد نظام به تفهیم و تفاهم میان اعضایش بستگی دارد این تفهیم و تفاهم اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد، از آزاد و راحت بودن گرفته تا پیام‌های متناقض و استعاره‌هایی که اعضای مخاطب در خانواده شاید به راحتی آن‌ها را درک نکنند. (والچاک و برنز، ۱۳۶۶: ۳۶-۳۵)

نظریه نقش‌ها: یکی دیگر از نظریه‌های جامعه‌شناسی که در باب خانواده وجود دارد که می‌توان از آن در مسأله‌ی طلاق استفاده کرد، نظریه نقش‌ها می‌باشد که به نظریه کنش متقابل

نمادی و به ویژه تعامل گرایی کنش متقابل نمادی بسیار نزدیک است. این نظریه جهان را به یک صحنه نمایش تشبیه می‌کند و هر کس در آن نقشی را به عهده دارد و از او انتظاراتی می‌رود و باید آن نقش را ایفا کند. نظریه نقش‌ها دنیای اجتماعی را شبکه‌ای از موقعیت‌ها یا منزلت‌هایی می‌داند که به صورت‌های گوناگون به هم ربط دارند و در آن افراد به اجرای نقش‌ها می‌پردازند. برای هر موقعیت و همچنین برای گروه‌ها و طبقات، انواع گوناگون انتظارات را در مورد چگونگی رفتار متصدیان می‌توان تشخیص داد. از این رو، متفکران این نظریه بر این باورند که سازمان اجتماعی در نهایت مرکب از شبکه‌های گوناگونی از منزلت‌ها و انتظارات است. (ترنر، ۱۳۸۴: ۲۱۹-۲۲۰)

نظریه‌های آسیب‌شناسی یا انحرافات اجتماعی: در میان نظریه‌های آسیب‌شناسی

طلاق، باید به نظر شهید مطهری نیز به عنوان یک اندیشمند اسلامی توجه نمود. ایشان عوامل زیر را در طلاق مؤثر می‌داند: به سستی روابط و پیوندها در جوامع غربی و صنعتی اشاره دارد و اینکه لذت‌جویی و عدم تحمل ناسازگاری‌ها از سوی زوجین عوامل رشد روزافزون طلاق در جوامع غربی است و در ایران هم در جایی که آداب و رسوم جدید غربی نفوذ کرده است، آمار طلاق نیز افزایش یافته و در این مورد محیط اجتماعی و فضای حاکم بر جوامع غربی را عامل اصلی رشد خودخواهی و فردگرایی در جوامع می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۳۳-۲۳۴)

آمار بسیاری از کشورها از جمله کشورمان ایران نشان می‌دهد که طلاق در میان شهرنشینان بیش‌تر از روستاییان است. میزان طلاق، به ویژه در نواحی صنعتی و کارگری به دلیل گسیخته شدن پیوندها و سنت‌ها و حشتناک است. به عکس، ائتلاف میان زن و شوهر در جوامع روستایی پاک‌دل به ندرت منجر به طلاق می‌شود. علت این مسأله را باید در خصوصیات جوامع شهری جست‌وجوی کرد. یکی از خصوصیات جوامع شهری تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی این جوامع است. (فرجاد، ۱۳۷۷: ۱۶۱) بنابراین به نظر می‌رسد که شهرنشینان برخلاف روستاییان، به سنت‌ها پایبند نیستند، توجه زیادی به مد و رسوم زودگذر، زندگی شهری را متزلزل کرده است. در زندگی شهری، هنجارها و شکل‌ها به سرعت تغییر می‌کند. در چنین جامعه‌ای، تغییرات در سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی به سرعت صورت می‌گیرد.

این واقعیت که میزان طلاق در جوامع نوین امروزی بسیار بالاتر از دوران پیشین است، بیش تر از جامعه و ارزش‌های متغیر آن سرچشمه می‌گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، زندگی شهری و تحرک جغرافیایی آن، از طریق کاستن انواع کارکردهایی که خانواده در گذشته عهده‌دار بود، مهم‌ترین تأثیر را بر نهاد خانواده گذاشته است. (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۳۳) بسیاری را عقیده بر این است که جامعه جدید شهری و صنعتی از نظر ساختاری طلاق زاست و در چنین جامعه‌ای، تحرک جغرافیایی به اوج خود می‌رسد، ثبات روابط رو به کاستی می‌گذارد و ارتباطات انسانی آسیب‌پذیر می‌شود. در نتیجه صنعت جدید - فی‌نفسه - سستی خانواده را موجب می‌شود. (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۵۲)

بنابراین، رابطه رفتار و عقاید خانواده منشأ ارزش‌های اساسی فرد در رابطه با ازدواج، اصول اخلاقی توجه نداشتن به سود و لذت‌گرایی فرد در ارتباطات خویش، وضع مادی از نظر وضع درآمد و رفاه، شبکه روابط اجتماعی و وجود افرادی سالم یا ناسالم در این شبکه و چگونگی گزینش همسر در موارد ذکرشده در مدل بر راه‌های مؤثر پنداشته شده‌اند.

روش تحقیق

شیوه به کاررفته در این پژوهش، روش کاربردی-توصیفی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد. در این پژوهش کتب و مقالاتی که به عوامل و راهکارهای پیشگیری طلاق به‌طور کامل مورد بررسی قرار گرفت و اطلاعات لازم جهت بررسی موضوع مورد نظر از آن‌ها استخراج شد. ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش عبارت‌اند از: کتب و مقالات و پایان‌نامه‌های نوشته‌شده در زمینه طلاق و همچنین استفاده نرم‌افزارهای جامع علوم اسلامی و روانشناسی جمع‌آوری شده است.

معنای لغوی و علمی طلاق

طلاق در لغت، به معنای رها کردن و آزاد کردن است. (تبریزی، ج ۳: ۱۳۵۸) راغب اصفهانی در کتاب مفردات خویش نوشته است: «أصل الطلاق: التخليه من الوثاق» یعنی نداشتن عهد و پیمانی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۳) در لغت‌نامه دهخدا نیز «طلق» به معنی رها شدن

زن از عقد نکاح می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۸۰: ۳۰۴) مفهوم طلاق از دیدگاه «لسان العرب» طلاق را به معنای «ترک کردن، رها شدن، فرستادن و جدایی» مطرح کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۲۲۶) شمس العلوم نیز طلاق را به معنای «جدایی زن از شوهرش» بیان نموده است. (حمیری، ج ۷: ۲۸۲).

طلاق از نظر علمی به «ازالۀ قیدالنکاح بصیغۀ مخصوصه» تعریف شده است؛ یعنی گسستن پیوند ازدواج با لفظی مخصوص است. (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۴۷) و نیز گفته شده است که طلاق، انحلال رابطه همسری در ازدواج دائمی را که بعد از آن از نظر رعایت حقوق و تکالیف مربوط به زناشویی مسئولیتی برای دو همسر نخواهد بود، طلاق می‌گویند. (حسینی بهشتی، بی- تا: ۳۲۲) بنابراین، می‌توان گفت طلاق نوعی گسست و جدایی و اخلال در بنیان‌های اساسی خانواده است که منجر به جدایی همیشگی می‌شود.

مروری بر پیشینه برخی پژوهش‌های داخلی و خارجی

پژوهشگران متعددی در داخل و خارج کشور، به بررسی مسأله طلاق پرداخته و به علل و ریشه‌ها و به ویژه پیامدها و عوارض فردی، خانوادگی و اجتماعی آن توجه کرده‌اند؛ اما در زمینه ارائه راهکار جهت درمان و علاج آن کم‌کار یا بی‌توجه بوده‌اند. با آنکه در گذشته زندگی بشر، تلاش‌های فکری و قانونی برای جلوگیری از طلاق، هرگز به اندازه امروز نبود و مانند امروز درباره علل پیدایش و افزایش و راه‌های جلوگیری از طلاق به فکر نبودند، اما طلاق در گذشته بسیار کمتر از امروز بود. علت افزایش طلاق در دنیای امروز وضعیت زندگی اجتماعی و روابط و اخلاق انسان مدرن است که علل طلاق و گسست خانواده را فزونی بخشیده است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۲۷)

به گفته شهید مطهری پیش‌قراولان قرن ما، روزبه‌روز عوامل اجتماعی طلاق و انحلال کانون خانوادگی را افزایش می‌دهند و با یکدیگر در این راه مسابقه می‌دهند و آنگاه فریاد می‌کشند که چرا طلاق این قدر زیاد است؟ این‌ها از طرفی عوامل طلاق را افزایش می‌دهند و از طرف دیگر می‌خواهند با قیدوبند کانون جلو آن را بگیرند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۳۳) از این‌رو

شناخت علل و عوامل طلاق می‌تواند در برنامه‌ریزی جهت مشاوره‌های قبل از ازدواج و پیشگیری از طلاق به کار گرفته شود.

در ایران و جهان پژوهش‌های زیادی در مورد علل بروز طلاق انجام شده که به چند نمونه اشاره می‌شود:

گلشن دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه تهران در پایان‌نامه خود، با عنوان «بررسی طلاق و عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناسی مؤثر بر آن در سال‌های ۷۰-۶۴ در شهرستان خوی» به این نتیجه رسیده است که عواملی چون شهرنشینی، صنعتی شدن، اشتغال زن و وجود بیکاری در جامعه، به عنوان شاخص‌هایی که از ساخت اجتماعی نشأت می‌گیرند، از عوامل مؤثر بر وقوع طلاق بوده است. (گلشن، ۱۳۷۲: ۵۸)

خلیلی با موضوع بررسی علل طلاق در استان یزد از دیدگاه قضات و سردفتران ازدواج و طلاق، نتیجه می‌گیرد، ۹۱/۳ درصد از پاسخگویان، اعتیاد را عامل طلاق در استان یزد می‌دانند و نیز عوامل دیگری مانند گسترش شهرنشینی، اختلاف طبقاتی، دخالت‌های بی‌مورد دیگران، دوستان ناباب، ازدواج اجباری، تعدد زوجات، رسیدن به ثروت‌های ناگهانی آقایان و فقر و بیکاری است (خلیلی، ۱۳۷۶: ۶۴).

مختاری با عنوان «بررسی علل طلاق در استان یزد در سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹» با جامعه آماری ۵۱۰ مورد از طلاق‌های ثبت شده و درنهایت، عواملی چون بی‌تفاوتی زوجین به‌ویژه مرد نسبت به زندگی، اختلاف فرهنگی و طبقاتی، ضعف شخصیتی، فساد اخلاقی، ضعف مدیریت در خانواده، دخالت بی‌مورد فامیل و اطرافیان، عدم صداقت خانواده همسر، عدم توجه زوجین به اهداف و فلسفه ازدواج، دوستان ناباب، اعتیاد و سوءظن را عوامل طلاق در این استان می‌داند. (مختاری، ۱۳۷۹: ۴۵)

تحقیق دیگری با عنوان «بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷» توسط مشکي و همکاران انجام شده است. در این پژوهش که به صورت مقطعی و با روش نمونه‌گیری سرشماری انجام گرفته تعداد ۸۱ زن و ۴۲ مرد مطلقه مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج این پژوهش نشان داد: از نظر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فردی بیشترین عوامل مرتبط با طلاق، شناخت ناکافی همسر،

عدم تفاهم، دخالت بی جهت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی همسر، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج بوده است. (مشکی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۵)

ساموئل لینگ (۱۳۴۳) در پژوهشی ضمن بیان تحول خانواده و توضیح میزان طلاق در جوامع امروزی، اختلاف فرهنگی، ناسازگاری‌های جنسی، کشمکش‌های مالی، اختلافات اخلاقی، احساس نارضایتی، تقصیر، ناراحتی و کشمکش‌ها و ناسازگاری‌های داخلی را به عنوان عوامل مؤثر بر طلاق بیان می‌کند.

در پژوهشی دیگر توسط گایر که بر روی ۴۰۲ مسلمان مطلقه در آمریکای شمالی انجام شد نتایج زیر به دست آمد: بالاترین مقدار پاسخ‌دهنده‌ها در گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال بودند و در ۲-۵ سال اول ازدواج بسر می‌بردند. در اکثر موقعیت‌ها زنان متقاضی طلاق بودند، دلایل طلاق به ترتیب اهمیت عبارت بودند از: ناسازگاری، خشونت عاطفی، کلامی، فیزیکی و جنسی، سوءاستفاده مالی، دخالت خانواده و خیانت است. (هنریان و یونسی، ۱۳۹۰: ۳۴)

چارچوب نظری

با بررسی این تحقیقات به این نتیجه می‌رسیم که طلاق پیچیده‌تر از آن است که بتوان علت آن را به چند مورد نسبت داده چرا که مثلاً ممکن است وجود بسیاری از موارد بالا در یک خانواده منجر به طلاق زوجین از یکدیگر نگردد. در حالی که وجود یکی از این موارد در خانواده‌ای سبب طلاق و گسست خانواده را فراهم کند. از این رو شدت و ضعف این موارد در تأثیرگذاری بر طلاق از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت خواهد بود. با این حال با مروری بر این عوامل به نظر می‌رسد که مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیستی، جسمانی و حقوقی سیاسی بر وقوع طلاق تأثیر دارند؛ و می‌توان نتیجه گرفت که طلاق پدیده‌ای کاملاً اجتماعی است. از این رو هرگز نه با یک عامل پدید می‌آید و نه با یک عامل از بین می‌رود. برخی از عناصری را که ممکن است به طور بالقوه طلاق را باشند؛ اما هرگز آنان نمی‌توانند به تنهایی جدایی را موجب شوند و باید عوامل یا عناصری دیگر با این پدیده بیامیزد

تا از آن جدایی بر خیزد؛ بنابراین، ریشه‌یابی و شناخت مسائل و مشکلات خانوادگی و ارائه راهکارهایی در جهت پیشگیری و حل آن‌ها می‌تواند نقش مؤثری در استحکام و تقویت نهاد خانواده داشته باشد که این امر به نوبه خود می‌تواند از بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کند.

راهکارهای فقه اسلامی در کاهش و پیشگیری از طلاق

از دیدگاه قرآن کریم، ازدواج بر پایه‌های مودت و رحمت استوار است و هدف از ازدواج آرامش زوجین است و برای پیشگیری از وقوع طلاق در تعالیم اسلام راهکارهای متعدد و گوناگونی ارائه شده است؛ پس طبیعی است که اسلام از هر عامل و نهادی که موجب انصراف از طلاق باشد، استفاده کند؛ بنابراین، اسلام قوانین و موانعی را برای طلاق قرار داده است که طبعاً موجب تأخیر طلاق و انصراف زن و شوهر از طلاق می‌گردد؛ به شرح ذیل است:

۱- روش حل اختلاف در موارد نشوز، به‌عنوان یکی از عوامل اصلی وقوع طلاق

معنای لغوی و علمی نشوز

نشوز در لغت به معنای ناسازگاری زن در مسائل خانوادگی و یکی از اصطلاحاتی است که در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: در باب اختلافات خانوادگی اگر زن نافرمانی کند او را «ناشزه» می‌گویند و اگر مرد نافرمانی کند او را «ناشز» گویند؛ و اگر هر دو در برابر یکدیگر نافرمانی کنند، آن را «شقاق» می‌نامند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۱۷) طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: «و المرأه تنشز نشوزاً ای استعصت علی زوجها و أبغضته؛ زن را هنگامی ناشزه می‌نامند که در برابر شوهر به نافرمانی پردازد و نسبت به او بغض و کینه در دل داشته باشد». (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۳۸) در اصطلاح شریعت، تخلف هر یک از زوجین نسبت به وظایف محوله که از سوی شارع تعیین گردیده، موجب نشوز و عصیان و نافرمانی است؛ (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۸۷)

امام خمینی^(ره) در تعریف نشوز می‌نویسد: «نشوز» در زوجه، خروج او از اطاعت شوهر است که بر زن واجب می‌شود، از اینکه خود را تمکین نکند و چیزهایی را که تنفرآور است و ضدیت با تمتع و لذت بردن از او دارد از خود برطرف نکند بلکه ترک نظافت و آرایش خود

باینکه شوهر آن‌ها را می‌خواهد و نشوز از طرف شوهر به اینکه بر زن تعدی کند و به حقوق واجب او قیام نکند؛ پس اگر نشوز از شوهر به سبب جلوگیری حقوقش از تقسیم هم‌خوابگی و نفقه و مانند این‌ها آشکار شود. (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۵۴۵). در کتاب‌های حقوقی ناشز به مردی گویند که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوجه حاصل گردیده ادا ننماید، (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۵۷).

نشوز و تخلف زوجین در قرآن

عمده‌ترین آیاتی که مورد استناد فقها در این زمینه قرار گرفته و تصریح دارد آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء است. در آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء می‌خوانیم: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا...»؛ هرگاه زنی در اثر طغیان و نافرمانی شوهر و یا بی‌رغبتی و اعراض او را نسبت به خود احساس نمود، مانعی ندارد که طرفین بین خود نسبت به پاره‌ای از حقوق صلح برقرار نمایند و به خاطر مصالح خانواده و رجحان آن بر مصالح شخصی از بر آشفتن و بر هم زدن کانون خانه جلوگیری نمایند که حاکمیت اصل صلح بر فضای خانه افضل و بهتر است. اگرچه در این گونه موارد بخل نفس و حب‌ذات و مصالح شخصی مانع از نگرش صحیح نسبت به مصالح خانواده می‌شود و شما ای بندگان حق اگر در مراعات احسان و گذشت و تقوی را پایه عمل و رفتار خویش قرار دهید، پس خدای مهربان - کار شما را بدون پاداش نمی‌گذارد و - از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

دیدگاه فقهاء در زمینه نشوز زن یا وظیفه شوهر هنگام نشوز همسر

در این زمینه برخی از فقها از جمله علامه حلی و صاحب جواهر معتقدند که شوهر در قدم اول، زن را نصیحت کند و اگر مؤثر واقع نشد، در مرتبه دوم در بستر باید از او هجرت کند، یعنی رختخواب خود را جدا سازد و در مرحله سوم او را، (طبق مجوزهای شرع) تنبیه بدنی نماید؛ لیکن با شرایط خاصی، مانند این که خون جاری نشود و موضع ضرب سیاه و کبود نشود. ولی صاحب جواهر حوائج شوهر را به استمتاع جنسی منحصر کرده و از نظر او نشوز زن فقط در این مورد قابل توجه است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۰۱)

شیخ بهایی در جامع عباسی آورده است که هرگاه نشانه‌های «نشوز» از زن ظاهر شد، بر زوج است که اول او را پند و اندرز دهد؛ سپس اگر برنگشت، در بستر خواب از او کناره‌گیری

کند؛ به این معنا که در بستر به او پشت کند یا اینکه رختخوابش را از او جدا سازد؛ اما در این صورت (ظاهر شدن علائم نشوز) زدن او جایز نیست؛ چون زوج در صورتی می‌تواند همسرش را تنبیه نماید که نشوزش تحقق پیدا کرده و زوجه از حق شوهر امتناع کرده باشد. کیفیت زدن هم باید طوری باشد که امید برگشتن زوجه به صلاح و اصلاح باشد. ضرب و تنبیه نباید باعث شکستن استخوان و مجروح شدن جسم شود و اگر چیزی از زوجه توسط زدن تلف شود؛ زوج ضامن آن خواهد بود. (عاملی و ساوجی، ۱۴۲۹: ۶۹۱)

بیشتر مفسران ابتدا معنای لغوی نشوز را که زور گویی، نافرمانی و تکبر پیشگی می‌باشد، ذکر کرده‌اند، سپس آن را با عباراتی مانند بغض شوهر و تکبر بر او، عدم تمکین و کراهت داشتن معنا کرده‌اند. همه مفسران در بیان مراحل سه گانه مقابله با نشوز، وعظ، پند و اندرز و هجر را (به نقل از روایات) به معنای ترک جماع یا ترک بستر یا هر دو، پشت کردن در بستر و نیز ترک کلام دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد که ضرب در «واضربوهن» را باید بیشتر مورد بررسی قرار داد؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «آیا جای تعجب نیست که کسی همسرش را بزند و آنگاه با او دست به گردن شود و آیا حیا نمی‌کند یکی از شما که زنش را مانند غلام بزند و در پایان روز با او هم‌بستر شود». (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۴) ابن عربی در قرن هفتم (ق) از قول عطا بیان می‌کند: «زنان را نزنید، بلکه بر آن‌ها غضب کنید. او این رأی را برخاسته از اجتهاد عطا می‌داند». (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۴۱۵) وی ضرب را در این آیه به معنای ترک خانه از سوی شوهر آورده تا زن ناسازگار به خود آمده و سازگاری پیشه کند. او در تأیید این نظر سیره عملی پیامبر را ذکر می‌کند، مبنی بر اینکه پیامبر در اختلاف میان خود و همسرانش معمولاً خانه را ترک می‌کرد؛ حتی در موردی که همسران او از او یک زندگی مرفه و اشرافی طلب داشتند، آن حضرت ناراحت شد و حدود یک ماه خانه را ترک کرد و پس از آن، آن‌ها را میان زندگی معمولی همراه با قناعت و به دور از اشرافی‌گری و طلاق مخیر ساخت و هیچ‌گاه آن‌ها را کتک نزد. (احمد ابو سلیمان، ۱۴۲۲: ۲۵) بنابراین «واضربوهن» در اینجا ممکن است قهر و جدایی و بی‌اعتنایی باشد؛ زیرا یکی از معانی ضرب، جدایی و افتراق است. معنی دیگر ضرب

اعراض کردن و صرف نظر کردن است؛ مثلاً در مورد سخن دور از منطق می گویند: «فاضربوه علی الجدار» یعنی آن را به دیوار بزنید که کنایه از اعراض و ترتیب اثر ندادن است.

راه حل های نشوز زن

زنی که در برابر شوهر به نشوز روی آورده، گرفتار نوعی جهالت شده است. جهالت را نباید با جهالت (مانند زدن) پاسخ داد. مهم این است که اشخاصی که به جهالت روی آورده اند، اصلاح بشوند و راه اصلاح این نیست که جهالت را با جهالت پاسخ دهیم. چنین رویه‌ای هم برای زندگی خانوادگی مضر است و هم برای زندگی اجتماعی. شیرینی زندگی خانوادگی و اجتماعی، در تجاذب است نه تدافع. جهالت را با جهالت پاسخ دادن، تدافع است؛ اما پاسخ جهالت با وعظ و ارشاد و حداقل قهر - که همان بی‌اعتنایی در بستر خواب است - زمینه‌ساز تجاذب است و امید می‌رود که با به کار گرفتن این گونه تاکتیک‌ها بار دیگر پیوند الفت و وحدت، استحکام یابد و دفع و گریز و نفرت، از کانون خانواده رخت بریندد. (بهشتی، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

بنابراین، زندگی باید بر مبنای انس و الفت، مهر و مرحمت ویژه میان زن و شوهر استوار باشد. به خطر افتادن این مسأله و عدم حل این مشکل، ضایعات فراوانی را بر خانواده تحمیل می‌کند. در روانشناسی امروز نیز این مسأله مورد توجه اکید واقع شد، چنان که در پژوهشی آمده است: اختلافات خانوادگی از علل مهم اقدام به خودکشی در میان زنان است. (تقوی، ۱۳۹۰: ۱۸۴) راه‌های مختلفی به عنوان حل معضل نشوز زن ارائه شده است؛ ولی همچنان این سؤال باقی است که راه حل اساسی نشوز زن چیست؟ فیض کاشانی در باب نشوز زن و تأدیب او این حدیث را نقل می‌کند: «الضرب بالسواک؛ شوهر می‌تواند زن خود را با چوب مسواک بزند و از این راه خشم خود نسبت به رفتار نامناسب او را ابراز بدارد». (کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۳۳ - ۲۳۴) همچنین زمخشری در تفسیر کشف ذیل آیه ۳۳ نساء در باب ضرب می‌نویسد: «ثم بالضرب إن لم ینجع فیهنّ الوعظ و الهجران؛ وقتی که پند و اندرز و نیز کناره‌گیری از زن در وقت خواب و رختخواب تأثیرگذار نبود، او را بزنید». زمخشری مراد از ضرب را به‌طور مطلق می‌داند و توضیح نمی‌دهد که تا چه حدی می‌توان، زن ناشزه را زد. وی در ادامه از قول پیامبر اکرم (ص) حدیثی را نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «علق سوطک حیث یراه اهلک»؛

یعنی شلاق خود را جایی آویزان کن که در چشم‌انداز اهل خانه‌ات باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۰۷)

سیوطی ذیل آیه مذکور در باب ضرب یادآور می‌شود: منظور از «واضربوهن» عبارت است از: «ضرباً غیر مبرح ان لم يرجعن بالهجران»؛ اگر از راه کناره‌گیری در وقت خواب، دست از نشوز نکشید، او را بزیند به گونه‌ای که زخمی و کبود نشود. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۸۷)

به نظر می‌رسد که کلمه ضرب در آیات قرآنی از (محکمات) نیست، بلکه از متشابهات است. به همین دلیل واژه (ضرب) کاربرد و معانی گوناگونی در آیات قرآنی دارد که در بیشتر موارد معنا و مفهومی غیر از زدن به کار رفته‌اند. لذا نمی‌توان کلمه ضرب را در همه‌جا به معنای زدن دانست و شاید نزدیک‌ترین مفهوم همان است شوهر می‌تواند زن خود را با چوب مسواک بزند که تنها برای ابراز خشم خود نسبت به رفتار نامناسب همسر بدارد و هیچ ضرر بدنی برای زن ندارد. در باب رفع نشوز زن راهکارهای معنوی و مادی فراوانی از سوی فقها و مفسران پیشنهاد شده است که هر کدام به نوبه خود در محکم کردن پیوند خانوادگی تأثیرگذار است؛ از جمله:

- دعوت به مدارا با همسر:

امیر مؤمنان علی^(ع) به پسرش محمد حنفیه راجع به چگونگی برخورد با همسر به‌ویژه هنگام مخالفت و نشوز او فرمود: «فَدَارَهَا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفَوْا عَيْشُكَ»؛ در هر صورت، ولو در وضعیت نشوز او، با او مدارا کن و با او نیکو برخورد کن که زندگی از این راه خوش می‌گذرد». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۱۶) و یا در سخنی دیگر از امام علی^(ع) آن است که هر کس بر اخلاق زن بداخلاق، شکیبایی ورزد و مزد این کار را از خدا بخواهد، خداوند، ثواب سپاس‌گذاران را به او عطا می‌کند (صدوق، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۶).

- نگهداری تازیانه در خانه:

مفسر معروف، زمخشری در کشاف نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «علق سوطک حيث يراه اهلك»؛ یعنی تازیانه خود را در منزل درجایی بگذار که اهل خانه آن را ببینند». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۰۷) نگهداری تازیانه در خانه مسأله‌ای روان‌شناختی است. از این حدیث به دست می‌آید که شوهر باید از مؤلفه‌های روان‌شناختی پیشگیرانه هم استفاده کند و به

نظر می‌رسد که زن ناشزه وقتی از تازیانه شوهر و محل نگهداری آن باخبر باشد، کمتر به فکر نشوز و نافرمانی می‌افتد. در این حدیث اهل خانه، به همسر منحصر نیست، بلکه فرزندان و غلامان و کنیزان را نیز شامل است و حدیث امام علی (ع)، به پسرش که در بالا نقل کردیم موجب تخصیص آن است؛ پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من ضرب امرئته من غیر ذنب فانا خصمه؛ کسی که بدون دلیل همسر خود را بزند، من بر او دشمنی خواهم ورزید» (دیلمی، بی تا: ۲۹۱) در اینجا مسأله زدن به موقع و به‌جا مورد تأیید ضمنی قرار گرفته است، لکن چنان‌که گفتیم چگونه زدن بحثی جداست و از خود حدیث چیزی به دست نمی‌آید. بعلاوه جدایی، قهر و ترک تکلم نیز نباید از سه روز تجاوز کند (طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۳۱).

ضرب (زدن) فقط ضرب بدنی (کرداری) نیست؛ زیرا ضرب گفتاری نیز وجود دارد و بسیار بنده‌تر است. «جراحات السنان لها التیام - و لا یلتام ما جرح اللسان؛ جراحتهایی که توسط نیزه (و شمشیر) در بدن کسی حاصل می‌شود قابل درمان هستند، ولی جراحتهای زبانی (جراحی که به وسیله زبان) به کسی وارد می‌شود (و دل طرف مجروح می‌گردد) قابل درمان نیست» (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۲۴۴) بنابراین، جمله «واضر بوهن» به این نکته اشاره دارد که از راه گفتگوی دوستانه و پند و اندرز دادن‌های تهدیدآمیز و بیان عاقبت خطرناک دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، می‌توان ناسازگاری خانوادگی را برطرف و زن را به صلاح و سازش باز آورد.

آنچه که بیشتر در باب ضرب (زدن) تنبیهی در باب نشوز زن مطرح است، نوع زدن و نیزه و وسیله و ابزار زدن است. بدن سرخ نشود و نه تنها طرف زخمی نگردد، بلکه از زدن بر پوست او اثری به‌عنوان سرخی و غیره هم نباشد، بلکه به وسیله مسواک باشد. مسواک در اینجا مصداقاً چند احتمال را در بر دارد که عبارت‌اند از:

الف) مسواک طبق متعارف کلمه منظور است. بدین معنا که با مسواک زدن می‌توان خشم خود را ابراز و زن را توبیخ نمود.

ب) در برخی از مراکز عرب نشین از درخت خاصی که «مسواک» نامیده می‌شود، چوبی به‌عنوان مسواک باید تهیه کرد و در مورد زدن همسر از آن استفاده نمود و ضرب فقط با چوب خاص درخت مسواک مجاز است، نه با هر چیزی که در عرف مردم عنوان مسواک دارد.

ج) مسواک، کنایه است از چوب کوتاه و ناچیز، نه عصا و غیره.

در هر صورت، وقتی عنوان مسواک را مورد نظر قرار دهیم، دیگر نمی‌توان حدیث «تازیانه را در جایی بیاویز که اهل منزل آن را بنگرند» را به عنوان تنبیه و زدن قابل قبول دانست؛ بنابراین، نشوز زن را باید از راه مدارا، حل کرد. (شفیعی مازندرانی، ۱۳۹۰: ۸۲ - ۸۱)

- کوتاهی در فراهم آوردن خوراک و پوشاک:

پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «تعجب می‌کنم! از کسی که خودش پیش خدا تقصیرهایی دارد و باید چوب بخورد؛ ولی همسر خود را می‌زند! زن را نزنید، چرا که (زن حق) قصاص دارد؛ بلکه در فراهم آوردن خوراک و پوشاک (مایحتاج زندگی) او در صورت ناشزه بودنش وارد عمل شوید.» (اصفهانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۰: ۲۴۹)

- توجه دادن زن ناشزه به مسأله رد شدن عبادت:

نماز و روزه زن ناشزه قبول در گاه الهی نیست. امام صادق (ع) فرمود: «هر زنی به رختخواب رود، در حالی که شوهرش از او ناراضی باشد، در صورتی که حق با مرد باشد، نماز او قبول نیست تا اینکه شوهر خود را از خود راضی نماید.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳: ۸۲) بنابراین دقت در موارد بالا نشان می‌دهد که زدن زن، مطلوب اسلام نیست و مقصود از «واضربوهن» زدن و حمله کردن نیست؛ زیرا ضرب به گونه‌ای متفاوت در آیات قرآنی بکار رفته است و در تفاسیر و احادیث نیز مختلف آمده و زدن زن مطرح نشده است، بلکه بیرون رفتن از خانه، فاصله گرفتن از زن و کوتاه آمدن در فراهم آوردن مایحتاج او و توجه دادن او به آثار منفی معنوی بیشتر می‌تواند کارساز باشد.

۲- وجود عادت ماهانه

اسلام در مورد ازدواج، عادت ماهانه زن را مانع وقوع عقد قرار نداده است؛ اما آن را مانع وقوع طلاق قرار داده است، با اینکه - چنانکه می‌دانیم - عادت ماهانه زن چون مانع آمیزش زناشویی زن و مرد است با ازدواج مربوط می‌شود نه با طلاق که فصل جدایی است و زن و مرد از آن به بعد با هم کاری ندارند. قاعدتاً می‌بایست اسلام اجرای صیغه ازدواج را در حال عادت ماهانه زن جایز نشمارد، زیرا ممکن است زن و مردی که تازه به هم می‌رسند رعایت لزوم پرهیز در وقت عادت را نکنند برخلاف طلاق که فصل جدایی است و عادت ماهانه در آن

تأثیر ندارد. ولی اسلام از آنجا که طرفدار «وصل» و مخالف «فصل» است، زمان عادت را مانع صحت طلاق قرار داده ولی مانع صحت عقد ازدواج قرار نداده است. در بعضی از مواقع سه ماه «تربص» لازم است تا اجازه صیغه طلاق داده شود. بدیهی است این همه عایق و مانع ایجاد کردن به منظور این است که در این مدت ناراحتی‌ها و عصبانیت‌هایی که موجب تصمیم به طلاق شده است از میان برود و زن و مرد به زندگی عادی خود برگردند. بعلاوه، آنجا که کراهت از طرف مرد باشد و طلاق به صورت رجعی صورت گیرد. قرار دادن عده در طلاق رجعی و اینکه تا گذشتن زمان عده، توصیه شده است که زن در خانه مرد باشد و نفقه زن در ایام عده بر عهده مرد است و مرد در این مدت بدون نیاز به اجرای صیغه عقد می‌تواند دوباره بازگردد و زندگی با همسر را از سر گیرد، همگی عواملی هستند که موجبات کاهش وقوع طلاق را فراهم می‌سازند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۵۸) «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ...» (طلاق/۱)؛ ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عده طلاق گوید (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شما است بپرهیزید، نه شما آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آن‌ها (در دوران عده) بیرون روند، مگر اینکه کار زشت آشکاری انجام دهند، این حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشش ستم کرده، تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند.

۳- ضرورت حضور دو شاهد عادل برای اجرای صیغه طلاق

اسلام علاوه بر اینکه مجریان صیغه و شهود و دیگران را توصیه کرده که با کوشش‌های خود مرد را از طلاق منصرف کنند، طلاق را جز در حضور دو شاهد عادل صحیح نمی‌داند، یعنی همان دو نفری که اگر بنا باشد طلاق در حضور آن‌ها صورت بگیرد، به واسطه خاصیت عدالت و تقوای خود منتهای سعی و کوشش را برای ایجاد صلح و صفا میان زن و مرد به کار می‌برند. به هر حال یکی از اموری که موجب انصراف مردان از طلاق می‌گردد لزوم حضور عدلین است اگر به صورت صحیحی عمل بشود. اسلام برای ازدواج که آغاز پیمان است حضور عدلین را شرط ندانسته است زیرا نمی‌خواسته است عملاً موجبات تأخیر افتادن کار

خیری را فراهم کند، ولی برای طلاق با اینکه پایان کار است حضور عدلین را شرط دانسته است. (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۵۹)

بنابراین، برای اجرای صیغه طلاق، حضور دو شاهد عادل ضروری است. به علاوه به مجریان صیغه طلاق و شهود توصیه شده است که با کوشش‌های خود مرد را از طلاق منصرف کنند؛ اما اینکه امروز معمول شده است در حضور دو شاهد عادل که اصلاً زن و شوهر را نمی‌شناسند صیغه طلاق جاری می‌شود، شیوه مورد توصیه اسلام نیست. «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ... و هنگامی که عده آن‌ها سرآمد یا آن‌ها را به طرز شایسته‌ای نگهدارید و یا به طرز شایسته‌ای از آن‌ها جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید، این چیزی است که افرادی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند به آن اندرز داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند». (طلاق/۲)

۴- تأمین هزینه زندگی فرزندان پس از طلاق بر عهده مرد:

اسلام هزینه تأمین زندگی فرزندان و نیز مسئولیت و سرپرستی آنان را پس از طلاق بر عهده مرد گذاشته است، یک مانع عملی برای مرد تراشیده است. مردی که بخواهد زن خود را طلاق دهد و زن دیگر بگیرد باید نفقه عده زن اول را بدهد، هزینه فرزندان که از او دارد بر عهده بگیرد، برای زن نو مهر قرار دهد و از نو زیر بار هزینه زندگی او و فرزندان که بعداً از او متولد می‌شود برود. این امور بعلاوه مسئولیت سرپرستی کودکان بی‌مادر، دورنمای وحشتناکی از طلاق برای مرد می‌سازد و خودبه‌خود انگیزه مرد را نسبت به طلاق کاهش می‌دهند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۵۹)

۵- وجود حدود مرد در اجرای صیغه طلاق:

آیات ۲۲۹ تا ۲۳۲ سوره بقره می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِخْسَانٍ... طلاق، (طلاق که رجوع و بازگشت دارد)، دو مرتبه است، (و در هر مرتبه)، باید به‌طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود)؛ و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آن‌ها داده‌اید، پس بگیرید، مگر اینکه دو همسر، بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند،

مانعی برای آن‌ها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد). این‌ها حدود و مرزهای الهی است، از آن، تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است». (بقره/۲۲۹)

در این آیه و آیات فراوان دیگری از قرآن مجید، تعبیر لطیفی درباره قوانین الهی به چشم می‌خورد و آن تعبیر به «حدومرز» است؛ و به این ترتیب معصیت و مخالفت با این قوانین تجاوز از حدومرز محسوب می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷۱) «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ...» اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود، مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند (و با او آمیزش جنسی نماید. در این صورت)، اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند، (و با همسر اول، دوباره ازدواج نماید)، در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمارند، این‌ها حدود الهی است که (خدا) آن را برای گروهی که آگاه‌اند، بیان می‌نماید». (بقره/۲۳۰) توضیح اینکه: همان‌گونه که ازدواج یک امر حیاتی و ضروری است طلاق هم در شرایط خاصی، ضرورت پیدا می‌کند و لذا اسلام برخلاف مسیحیت تحریف یافته، طلاق را مجاز شمرده، ولی از آنجاکه از هم پاشیدن خانواده‌ها زیان‌های جبران‌ناپذیری برای فرد و اجتماع دارد، با استفاده از عوامل مختلفی، طلاق را تا آنجا که ممکن است محدود ساخته و احکامی تشریح نموده که با توجه به آن‌ها طلاق به حداقل می‌رسد. موضوع الزام به ازدواج مجدد یا محل که بعد از سه طلاق در آیه بالا آمده است یکی از آن عوامل محسوب می‌شود، زیرا ازدواج رسمی زن بعد از سه طلاق با مرد دیگر مخصوص با این قید که باید آمیزش جنسی نیز صورت گیرد سد بزرگی برای ادامه طلاق و طلاق کشی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷۴) در حقیقت موضوع محل و به تعبیر دیگر ازدواج دائمی مجدد زن با همسر دیگر، مانعی بر سر راه مردان هوس‌باز و فریبکار است تا زن را بازیچه هوی و هوس خود ن سازند و به‌طور نامحدود از قانون طلاق و رجوع استفاده نکنند و در عین حال راه بازگشت نیز به کلی بسته نشده است. (همان، ج ۲: ۱۷۵)

۶- شقاق و روش حل آن از طریق تشکیل دادگاه خانوادگی (تعیین حکمین):

یکی دیگر از راهکارهای فقه اسلامی در پیشگیری و حل مشکلات خانوادگی، تأسیس و امضای نهاد داوری بر اساس نص صریح قرآن کریم و فتاوی فقهای امامیه می‌باشد. قرآن

کریم در آیه ۳۵ در مورد موضوع داوری و ارجاع به حکمیت مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «... وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛ و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیت همه) باخبر و آگاه است».

اسلام برای حل اختلافات زناشویی از طریق داوری اهمیت ویژه‌ای قائل شده و با ذکر آیاتی در قرآن کریم، زمینه توجه بیشتر به آن را فراهم نموده است. فقهای امامیه نیز با طرح مباحثی مستند و مستدل در زمینه ماهیت داوری، اختیارات و شرایط داوران در دعاوی خانوادگی بر غنای مباحث افزوده‌اند. قانون‌گذار نیز با الهام از فقه امامیه اهمیت خاصی به داوری در دعاوی خانوادگی داده و با تصویب مقرراتی، ارجاع به داوری در دعوی طلاق را ضروری شمرده است؛ اما به رغم اهمیت داوری در فقه و مقررات موضوعه، رویه عملی دادگاه‌ها حاکی از آن است که داوری از اهمیت واقعی خود دور مانده است. به نظر می‌رسد با ایجاد مراکز تخصصی داوری در کنار محاکم خانواده و با حضور افراد کارداران و آشنا به امور اجتماعی، از شیوه داوری استفاده مطلوب‌تر به عمل خواهد آمد.

اهمیت صلح و سازش در دعاوی خانوادگی

شعار اسلام در شکل‌گیری ازدواج، تکیه بر مودت و رحمت توجه به صلح و سازش با شعار «الصلح خیر»؛ (نساء/۱۲۸) و ارجاع به داوری برای حل و فصل اختلافات است؛ زیرا خمیرمایه و اساس زندگی مشترک زوجین صلح و سازش و محبت و مهربانی است و هر آنچه به تداوم زندگی زوجین کمک کند، مورد توجه قرار می‌گیرد. به موجب این آیه، رفع اختلافات زوجین از طریق صلح و سازش با خود زوجین است و در صورتی که رفع اختلاف بدین صورت امکان‌پذیر نباشد، دیگران باید دخالت نمایند و هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، امداد الهی نیز سرازیر می‌شود: «ان یریدا اصلاً یوفق الله بینهما». (نساء/۳۵) توجه به سیاست صلح و سازش در آیات دیگر قرآن کریم نیز به چشم می‌خورد. (حجرات/۱۰؛ انفال/۱؛

نساء/۱۱۴ و ۱۲۹). بعلاوه چشم‌پوشی زوجین از برخی حقوق، زمینه‌ساز توافق و حفظ نظام خانواده است. به تعبیر شهید مطهری، صلح خانوادگی غیر از صلح سیاسی است. در صلح خانوادگی عدم تجاوز به حقوق یکدیگر کافی نیست، اتحاد و یگانگی و آمیخته شدن روح‌ها باید تحقق پذیرد به عبارت دیگر اسلام آنجا که بیم انحلال خانواده و از هم پاشیدگی کانون خانوادگی در میان باشد، لازم دانسته است که دادگاه خانوادگی تشکیل شود و حکمیت برقرار گردد. (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۵۸)

نکته جالب اینکه قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند حتی در قتل به مسأله صلح و آشتی و عفو مجرم توجه نمایند. (بقره/۱۷۸) این آیات نشان می‌دهد که قرآن کریم در مورد اصلاح ذات البین (آشتی دادن بین دو یا چند نفر که با هم کینه و دشمنی دارند) به ویژه در امور و دعاوی خانوادگی اهمیت زیادی قائل است. در روایات امامان معصوم (ع) بر اصلاح ذات البین در جامعه اسلامی تأکید شده و از این اقدام به عنوان برترین عبادت یاد شده است. همچنین طبق این روایات، تلاش برای برقراری صلح بین دو نفر ثوابی برابر لیل‌القدر دارد و دروغ گفتن برای برقراری صلح بین افراد جایز است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۴۴۲) بعلاوه در نظام قضایی اسلام، قاضی مجاز است طرفین را به صلح و سازش دعوت نماید. فقهای امامیه در مبحث آداب القضاء این اقدام را تحت عنوان ترغیب در صلح و سازش مورد توجه قرار داده‌اند و البته از شفاعت قاضی به نفع یکی از طرفین نهی شده است. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۴۰).

بررسی شقاق و داوری خانوادگی از دیدگاه فقه امامیه

معنای لغوی و علمی شقاق

شقاق در لغت به معنی انشقاق، عدم اتحاد، اختلاف، تفرقه، نفاق، چنددستگی و ناسازگاری است (آذرتاش، ۱۳۸۴: ۳۳۸) و برخی گفته‌اند شقاق به معنی منازعه و محاربه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۰۶) همچنین شقاق در مقابل وفاق آمده است و آثار آن تفرق و خلاف و انفراج می‌باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۶۸).

شقاق درجایی صادق است که هر یک از زوجین از دیگری نفرت داشته باشد و بین آنها خصومت و نزاع پدید آمده باشد به گونه‌ای که نه بر ادامه زندگی و نه بر طلاق توافق نمی‌کنند. در اینجا است که باید هر کدام حکمی تعیین کنند تا شاید آنها بتوانند سازش برقرار نمایند یا صلاح را در جدایی ببینند. (طوسی، ۱۴۰۰: ۵۳۱) مرحوم شهید اول^(۵) در تعریف شقاق می‌آورد: «نشوز از طرف زن و شوهر را شقاق گویند به گونه‌ای که بیم جدایی رود و در این صورت حاکم دو داور تعیین می‌کند از خویشان زن و شوهر و یا از غیر آنها باشند». (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۸۷) شهید ثانی^(۶) شقاق را خروج هر یک از زوجین از انجام وظایف مربوط به طرف دیگر می‌داند؛ (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۲۹) از امام محمدباقر (ع) نیز نقل شده است که فرمود: «وَإِذَا نَشَزَ الرَّجُلُ مَعَ نُسُوزِ الْمَرْأَةِ فَهُوَ الشَّقَاقُ؛ هرگاه مرد از وظایف خود سرکشی کرد امر با سرکشی زن همراه شد، شقاق پیش می‌آید». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۵۱) امام خمینی^(۷) نیز در تحریر الوسیله در تعریف شقاق بیان می‌دارند که اگر نشوز از زوجین واقع شود به طوری که خوف شقاق و جدایی بین آنها باشد و امر آنها به حاکم شرع کشانده شود، باید دو حکم تعیین کند یک حکم از طرف شوهر و یک حکم از طرف زن که جهت اصلاح و رفع اختلاف آنچه را که صلاح می‌بینند از باهم بودن یا جدا بودن آنها، انجام دهند. (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۵۴۵) لذا نتیجه می‌گیریم که با توجه به تعابیر فقهای امامیه، حمل معنی شقاق به طلاق موجبی ندارد و آنچه در قرآن آمده، خوف شقاق است که مرحله‌ای پایین‌تر از شقاق است.

حقوق دانان نیز در تعریف شقاق نوشته‌اند: «مقصود از خوف شقاق، بیم از استمرار شقاق است؛ زیرا از شقاق گذشته نباید بیم داشت و آینده هم معلوم نیست؛ پس بیم از دوام و استمرار اختلاف و دشمنی است که گزینش داور را ایجاب می‌کند». (صفایی و امامی، ۱۳۸۴: ۲۳۵) و حکم در آیه مورد بحث به معنی داور و قاضی است. (آذرتاش، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

– ماهیت داوری

در مورد ماهیت داوری این است که وکالت است یا قضاوت تحکیم، اختلاف نظر دیده می‌شود. مشهور فقها عقیده دارند که اقدام حکمین تحکیم است نه وکالت. شهید ثانی در این خصوص معتقد است که قرار دادن آن دو (حکمین) نیز به عنوان تحکیم است و نه توکیل؛ زیرا

خداوند در آیه، در تعیین داور حاکمان را، مخاطب خود ساخته و آن دو را حکم قرار داده است و اگر این عمل، توکیل بود، هر آینه به زن و شوهر خطاب می‌کرد. افزون بر آن، دو داور اگر مصلحت را در سازش میان زن و شوهر دیدند، بدون نیاز به اذن آن دو به این مهم اقدام می‌کنند و تنها اگر رأی به جدایی دادند، انجام آن منوط به اذن ایشان است؛ حال اگر ارجاع به داوری از باب توکیل باشد، تنها تابع اختیاراتی است که الفاظ به کار برده شده توسط زوجین بر آن دلالت دارد. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۲۹) از مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که داوری در اسلام ماهیت غیر قضایی دارد و یک تدبیر پیشگیرانه است. موضوع داوری نیز می‌تواند شامل همه دعاوی خانوادگی گردد؛ اما به موجب قوانین فعلی، داوری پس از طرح دعاوی خانوادگی و تشدید اختلافات زوجین مورد توجه قرار می‌گیرد.

- اختیارات داوران

در مورد اختیارات داوران، دیدگاه‌ها متفاوت است. مشهور فقها معتقدند داوران می‌توانند رأی به جمع دهند نه جدایی؛ مگر اینکه از زن در بخشش مهریه و از شوهر در طلاق در صورتی که خلع باشد اذن بگیرند. (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۸۷) امام خمینی^(ره) هم در این زمینه بیان می‌کند که اگر حکمین بر جدایی آن‌ها اجتماع کنند آن‌ها چنین حقی ندارند مگر اینکه در وقتی که آن‌ها را تعیین می‌کنند بر آن‌ها شرط کنند که اگر بخواهند آن‌ها را جمع و اگر بخواهند آن‌ها را جدا می‌نمایند و چون که جدایی فقط به طلاق است پس باید با شرایطش واقع شود. (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۵۴۵) صاحب وسائل الشیعه دلیل این قول فقهاء را نیز وجود روایتی از معصومین که مفهومی این است که اگر تصمیم حکمین بر صلح دادن باشد نیازی به اجازه از زوجین ندارند و اما اگر قصد طلاق و جدایی داشته باشند فقط در صورتی می‌توانند آن را انجام دهند که اجازه اختیار آن را از زوجین گرفته باشند و الا به صرف اینکه حکم قرار داده شده باشند، چنین حقی را ندارند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۵۱)

اختلاف نظر فقها در مورد اختیارات حکمین به احادیثی بازمی‌گردد که در این باب از امامان معصوم (ع) نقل شده است از جمله امام صادق (ع) فرموده است: «داوران جایز نیست بدون اجازه مرد یا زن آن‌ها را طلاق دهند و داوران باید با زن و شوهر شرط کنند که هر حکمی که کردند آن دو قبول کنند؛ اگر حکم کردند که باید از هم جدا شوند، بپذیرند و اگر

حکم کردند که باید باهم باشند بپذیرند»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۱۴۶) با استناد به اختلاف نظر فقها به نظر می‌رسد که نظر مشهور در فقه آن است که داوران از صدور حکم به طلاق ممنوع می‌باشند. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۴۶)

- شرایط داوران

در خصوص شرایط انتخاب داوران باید دو داور باید بالغ و عادل و نسبت به آنچه به آن ارجاع شده‌اند صاحب نظر باشند؛ ولی مجتهد بودن آن‌ها الزامی نیست. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۲۹) صاحب تفسیر کشاف در تفسیر کلمه حکم می‌گوید: «رجلاً مقنعاً رضیاً یصلح لحکومه العدل و الإصلاح بینهما؛ یعنی کسی که به‌عنوان داور انتخاب می‌شود باید مورد اعتماد و دارای نفوذ کلام و منطبق نافذ بوده باشد و برای داوری و اصلاح پسندیده و شایسته باشد». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۰۸)

به‌موجب آیه ۳۵ سوره نساء مورد بحث، دادگاه خانوادگی با این مشخصات مطرح است:

- ۱- داوران از اقوام زن و شوهر هستند؛ ۲- هزینه ندارد؛ ۳- رسیدگی به اختلافات طرفین بدون تشریفات اداری و سریع است؛ ۴- اسرار زوجین در اختیار دیگران قرار نمی‌گیرد؛ ۵- مبنای طرفین بر اعتماد به داوران است؛ ۶- اقوام و خویشاوندان در برابر اختلافات خانوادگی مسئولیت دارند؛ ۷- داوری باید قبل از وقوع طلاق و جدایی صورت گیرد؛ زیرا یک تدبیر پیشگیرانه است؛ ۸- انتخاب داوران از اقوام، موجب دلسوزی بیشتر آن‌ها خواهد شد؛ ۹- تعداد داوران برای طرفین مساوی است؛ ۱۰- خداوند به انگیزه همه به‌ویژه داوران آگاه است؛ (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۸۶)

به عقیده برخی مفسران این محکمه امتیازاتی دارد که به اختصار عبارت است از: ۱- محیط خانواده کانون احساسات و عواطف است؛ لذا داوران این محکمه باید کسانی باشند که پیوند خویشاوندی با دو همسر دارند؛ ۲- در محاکم عادی طرفین مجبورند برای دفاع از خود هرگونه اسراری را که دارند، فاش سازند و در محکمه خانوادگی این‌گونه نیست؛ ۳- کم‌هزینه و فاقد تشریفات است؛ ۴- داوران در محاکم معمولی غالباً بی‌تفاوت‌اند؛ اما داوران در دادگاه خانوادگی کاملاً به‌عکس است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۷۶)

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به معانی لغوی شقاق و تعابیر فقهای امامیه از آن به‌عنوان اختلاف و دشمنی متقابل زوجین باشد، مصداق خوف شقاق است؛ یعنی خطر جدایی و بیم وقوع طلاق می‌رود و مداخله خانواده‌های طرفین قبل از شعله‌ور شدن آتش اختلافات ضروری است. عقیده مفسران و فقهای امامیه مبنی بر خطاب آیه به حکام و قضات مؤید این ایده است که اسلام در برابر مشکلات نهاد خانواده حساس بوده و به نحو مناسب چاره‌جویی کرده است. حکمیت یا داوری در دعاوی خانوادگی می‌تواند تدبیری اجتماعی برای برطرف کردن مشکلات خانوادگی قبل از مراجعه به محاکم دادگستری تلقی گردد. بنابراین با خوف شقاق، خطر ازهم‌پاشیدگی خانواده وجود دارد. در صورت عدم موفقیت داوری و مراجعه یکی از زوجین به دادگاه، این مرحله، همیشه به برطرف شدن اختلافات زوجین منجر نمی‌گردد؛ بنابراین داوری در دعاوی خانوادگی در صورتی که به صلح و سازش و ادامه زندگی زوجین منجر گردد، در تحکیم خانواده مؤثر خواهد بود.

انتخاب داوران بر اساس قوانین موضوعه

ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰ ضمن تأکید بر داوری جهت حل اختلافات زوجین چنین مقرر داشته است: «چنانچه اختلاف فی‌مابین از طریق دادگاه و حکمین از دو طرف که برگزیده دادگاه هستند (آن‌طور که قرآن کریم فرموده) حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، آن‌ها را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفتر رسمی طلاق حق ثبت طلاق‌هایی را که گواهی عدم امکان سازش برای آن‌ها از دادگاه صادر نشده است، ندارند؛ در غیر این صورت از سردفتر خاطی سلب صلاحیت به عمل خواهد آمد». بدین ترتیب از این ماده نتیجه می‌گیریم که اولاً: داوری در همه طلاق‌ها اجباری شد؛ ثانیاً: نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت داوران بر عهده دادگاه و موکول به آیین‌نامه اجرایی گردید. این امر نشان‌دهنده دخالت دادگاه در دادرسی و بررسی صلاحیت داوران است؛ اگرچه ممکن است داوران از طرف زوجین معرفی گردند؛ ثالثاً: در صورتی که دادگاه بدون نظر داوران مبادرت به صدور حکم طلاق یا گواهی عدم امکان سازش نماید، از موجبات نقض حکم در مرحله تجدیدنظر خواهد بود. رابعاً: به‌موجب تبصره ۴ این ماده علاوه

بر وظایف مقرر برای داوران، وظیفه جدیدی نیز که امضای صورت جلسه تکمیلی طلاق توسط داوران است، برای آنها پیش‌بینی شده است.

ماده اول آیین‌نامه اجرایی تبصره یک ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲ مقرر می‌دارد: «نسبت به درخواست‌های طلاق که از طرف زوجین یا یکی از آنها به دادگاه مدنی خاص تسلیم می‌شود، در صورتی که از طریق دادگاه حل و فصل نگردد، رسیدگی با صدور قرار به داوری ارجاع می‌شود».

به موجب ماده ۲ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، زوجین مکلف‌اند ظرف بیست روز، یک نفر از اقارب خود را به عنوان داور معرفی نمایند (با رعایت شرایط مقرر در آیین‌نامه) به موجب ماده ۳ در صورتی که در بین اقارب فرد واجد شرایط نباشد یا دسترسی به آنان مقدور نباشد و یا اقارب از پذیرش داوری استنکاف نمایند، هر یک از زوجین می‌توانند داور خود را از بین افراد دیگر که واجد صلاحیت هستند، تعیین و معرفی نمایند و الا دادگاه رأساً در تعیین داور یا داوران اقدام خواهد کرد.

به موجب ماده چهار این قانون، داور یا داوران باید دارای این شرایط باشند: ۱- مسلمان باشند؛ ۲- به مسائل شرعی، خانوادگی و اجتماعی آشنایی نسبی داشته باشند؛ ۳- متأهل باشند؛ ۴- معتمد باشند؛ ۵- عدم اشتغال به فسق و فساد نداشته باشند. سن داور یا داوران، در بند ۳ حداقل چهل سال تمام پیش‌بینی شده بود، اما با صدور رأی وحدت رویه شماره ۳۶، ۱۳۸۳/۲/۱۲ دیوان عدالت اداری این شرط ابطال گردید.

به موجب مواد ۵ و ۶، دادگاه مکلف است برای داور یا داوران در وقت فوق‌العاده جلسه توجیهی تشکیل داده، وظایف آنان را گوشزد کند و ارشادهای لازم را بنماید. مهلت اعلام نظر داوران هم از سوی دادگاه تعیین می‌گردد. در صورت درخواست تمدید مهلت از سوی داور یا داوران، دادگاه حسب ضرورت اتخاذ تصمیم خواهد کرد. بر اساس ماده ۷: «داوران منتخب یا منصوب مکلف‌اند با تشکیل حداقل دو جلسه با حضور زوجین سعی و اهتمام در رفع اختلاف و اصلاح ذات‌البین نمایند و در صورتی که رفع اختلاف به عمل نیاید یا یکی از زوجین از حضور در جلسات مقرر خودداری کند، با تشکیل جلسه دیگر با حضور زوجین یا یکی از آنان و یا بدون حضور آنان نسبت به موارد اختلاف بررسی و نظر خود را بر امکان یا

عدم امکان سازش در جهت تعیین شده به دادگاه تسلیم نمایند». با توجه به مواد مذکور می‌توان گفت جلسه توجیهی دادگاه برای داور یا داوران در صورتی که باظرافت و دقت صورت گیرد، می‌تواند به صوری بودن داوری‌ها در دادگاه‌های خانواده خاتمه دهد؛ زیرا بارها مشاهده شده است که متقاضیان طلاق به‌ویژه طلاق‌های توافقی افرادی را به همراه خود آورده و دادگاه ظرف یک روز حتی در برخی موارد کمتر از یک روز گواهی عدم امکان سازش صادر کرده است.

پس به‌طور کلی، با توجه به نکات فوق نتیجه می‌گیریم که در حقوق امروز هرگاه شوهر بخواهد زن خود را طلاق دهد باید به دادگاه خانواده مراجعه کند. چنانچه اختلاف فی‌مابین از طریق دادگاه حل و فصل نشود، رسیدگی به موضوع، به داوری ارجاع می‌گردد و در صورت امتناع زوجین از معرفی داور یا ناتوانی آنان، دادگاه رأساً از بین افراد واجد شرایط اقدام به تعیین داور یا داوران خواهد کرد. داوران مکلف‌اند سعی در اصلاح بین زوجین نمایند و در صورتی که موفق نشوند، باید رأی خود را مبنی بر عدم امکان سازش بدهند و همچنین اگر زن در مواردی که قانون اجازه داده است خواستار جدایی از شوهر خود باشد، ارجاع امر به داوری لازم است. در این حالت، در صورت اعلام نظر داوران مبنی بر عدم امکان سازش، دادگاه می‌تواند حکم طلاق صادر و شوهر را ملزم نماید تا زن خود را طلاق دهد. در عمل در این گونه موارد نیز دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند که در واقع همان حکم الزام شوهر به طلاق زوجه خود است. باید اضافه کرد که ارجاع به داوری اختصاص به موارد طلاق ندارد، بلکه در سایر موارد اختلاف و ناسازگاری بین زن و شوهر نیز ممکن است امر به داوری ارجاع شود. لیکن این داوری طبق ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی اجباری نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

برای پیشگیری از وقوع طلاق در تعالیم اسلام راهکارهای متعدد و گوناگونی ارائه شده است. اسلام از هر چیزی که مرد را از طلاق منصرف کند، استقبال می‌کند. همچنین برای کاهش طلاق شرایط و راهکارهایی قرار داده است که طبعاً و غالباً موجب انصراف از طلاق می‌گردد. از جمله این راهکارها:

- قرآن کریم و به طبع آن علمای دین در باب رفع نشوز زن راهکارهای معنوی و مادی فراوانی پیشنهاد شده است که مهم‌ترین آن‌ها مراحل سه‌گانه پند و اندرز زن، قهر و جدا کردن رختخواب خود از همسر و ترک خانه از سوی شوهر که هر کدام به نوبه خود در محکم کردن پیوند خانوادگی تأثیرگذار است؛ همچنین مواردی دیگر مانند دعوت به مدارا با همسر، کوتاهی در فراهم آوردن خوراک و پوشاک، توجه دادن زن ناشزه به مسأله رد شدن عبادت و نگهداری تازیانه در خانه که مسأله‌ای روان‌شناختی است. البته در این مورد، هدف تنبیه و ضرب بدنی نیست؛ چراکه همان‌طور که اشاره شد شریعت اسلام با ضرب و زدن همسر کاملاً مخالف است و شاید نزدیک‌ترین مفهوم همان است شوهر می‌تواند زن خود را با چوب مسواک بزند که تنها برای ابراز خشم خود نسبت به رفتار نامناسب همسر بدارد. همگی عواملی هستند که موجبات کاهش وقوع طلاق را فراهم می‌سازند.

با دقت در موارد بالا نشان می‌دهد که زدن زن، مطلوب اسلام نیست و مقصود از «واضربوهن» زدن و حمله کردن نیست؛ زیرا ضرب به گونه‌ای متفاوت در قرآن کریم بکار رفته است و در تفاسیر و احادیث نیز دارای معانی مختلف است و ضرب و زدن زن مطرح نشده است، بلکه بیرون رفتن از خانه، فاصله گرفتن از زن و کوتاه آمدن در فراهم آوردن مایحتاج او و توجه دادن او به آثار منفی معنوی بیشتر می‌تواند کارساز باشد.

- اسلام هزینه تأمین زندگی فرزندان و نیز مسئولیت و سرپرستی آنان را پس از طلاق بر عهده مرد گذاشته است، هزینه زیاد ازدواج و تشکیل خانواده، خودبه‌خود انگیزه مرد را نسبت به طلاق کاهش می‌دهند.

- برای اجرای صیغه طلاق، حضور دو شاهد عادل ضروری است. بعلاوه به مجریان صیغه طلاق و شهود توصیه شده است که با کوشش‌های خود مرد را از طلاق منصرف کنند؛ اما اینکه امروز معمول شده است در حضور دو شاهد عادل که اصلاً زن و شوهر را نمی‌شناسند صیغه طلاق جاری می‌شود، شیوه مورد توصیه اسلام نیست.

- اسلام، عادت ماهانه زن را مانع طلاق قرار داده است، بدین معنی که زن در هنگام طلاق باید پاک باشد. این کار علاوه بر آنکه خود مانعی است برای وقوع طلاق، نکته مهمی را در بردارد که در موارد طلاق رجعی، چون طلاق در هنگام پاکی زن اجرا می‌شود، مرد چنانچه

پشیمان شود و قصد رجوع به زن را داشته باشد، چون زن در شرایط پاکی از خون قاعدگی قرار دارد، انگیزه رجوع مرد بیشتر می‌باشد.

- قرار دادن سه ماه عادت ماهانه در طلاق رجعی باعث می‌شود که ناراحتی‌ها و عصبانیت‌هایی که موجب تصمیم به طلاق شده است از میان برود و زن و مرد به زندگی عادی خود برگردند. بعلاوه توصیه شده است که تا گذشتن زمان عدّه، زن در خانه مرد باشد و نفقه زن در ایام عدّه بر عهده مرد است و مرد در این مدت بدون نیاز به اجرای صیغه عقد می‌تواند دوباره بازگردد و زندگی با همسر را از سر گیرد.

- الزام به ازدواج مجدد یا محل که بعد از سه طلاقه شدن زن توسط شوهر نیز یکی از عوامل کاهش طلاق محسوب می‌شود، زیرا ازدواج رسمی زن بعد از سه طلاق با مرد دیگر مخصوص با این قید که باید آمیزش جنسی نیز صورت گیرد. سد بزرگی برای ادامه طلاق و طلاق کشی است که همگی عواملی هستند که موجبات کاهش وقوع طلاق را فراهم می‌سازند.

- از دیگر راهکارهای اساسی حل و فصل مربوط به شقاق و اختلافات خانوادگی است که با چاره‌جویی‌هایی که در تعالیم اسلام آمده است، جلوی نابودی بسیاری از خانواده‌ها گرفته می‌شود، انتخاب و تعیین حکمین و داوران از خانواده‌های زن و شوهر است؛ که در صورت بیم از استمرار شقاق و اختلاف بین زن و شوهر، حاکم شرع، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین می‌کند تا میان آنان داوری کرده، کار را به آشتی و سازش یا جدایی و طلاق پایان دهند؛ بنابراین، رفع اختلافات زوجین از طریق صلح و سازش و چشم‌پوشی و گذشت از برخی حقوق خود، زمینه‌ساز توافق و حفظ نظام خانواده است و در صورتی که رفع اختلاف بدین صورت امکان‌پذیر نباشد، خانواده‌های دو طرف با تعیین حاکم، باید دخالت نمایند. پیشنهاد می‌شود مراکز تخصصی داوری در کنار دادگاه‌های خانواده خانواده برای کمک به خانواده‌های دچار اختلاف و با حضور افراد کاردان و آشنا به امور اجتماعی، و توجه ویژه به حلّ اختلافات از طریق حکمیت و بزرگان فامیل ایجاد، توسعه و تقویت شود تا از داوری استفاده مطلوب‌تر به عمل خواهد آمد.

منابع

- ۱- قرآن کریم. (۱۳۷۸)؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی: قم: انتشارات دارالقرآن الکریم.
- ۲- ابن عربی، محمد بن عبدالله ابوبکر. (۱۴۰۸)؛ احکام القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴): لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر - دار صادر.
- ۴- احمد ابو سلیمان، عبدالحمید. (۱۴۲۲)؛ ضرب الماء و وسیله الحل الاختلافات الزوجیه، دمشق: انتشارات دار صار.
- ۵- آذرتاش، آذرنوش. (۱۳۸۴)؛ فرهنگ معاصر عربی فارسی، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- ۶- اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی (مجلسی دوم). (۱۴۱۰)؛ بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- ۷- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵)؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت: انتشارات دارالفکر.
- ۸- بهشتی، احمد. (۱۳۷۷)؛ خانواده در قرآن، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۹- تاییر (۱۳۷۴)، بچه های طلاق، ترجمه توراندخت تمدن، تهران، نشر مترجم
- ۱۰- تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۷۶)؛ برهان قاطع، ج ۳، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- ترنر، جانان‌تان. (۱۳۸۴)، پیدایش نظریه جامعه شناختی، مترجم عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: نشر نوید.
- ۱۲- تقوی، نعمت‌الله. (۱۳۹۰)؛ «بررسی عوامل مؤثر در خودکشی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، چاپ پنجم، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- ۱۳- حسینی بهشتی، سید محمد و دیگران. (بی تا)؛ شناخت اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ۱۴- حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰)؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۷، چاپ اول، بیروت - لبنان: دار الفکر المعاصر.
- ۱۵- خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ انصاری، مسعود. (۱۳۷۶)؛ پیام پیامبر، چاپ اول، تهران: جام.
- ۱۶- خلیلی، محمدحسین. (۱۳۷۶)، «بررسی علل طلاق در استان یزد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مرکز مدیریت دولتی وابسته به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ۱۷- خمینی، روح‌الله موسوی. (۱۴۲۵)؛ تحریر الوسیله: مترجم علی اسلامی، ج ۳، چاپ ۲۱، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۸- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۰)؛ فرهنگ دهخدا، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- دیلمی، ابو محمد حسن بن محمد. (بی‌تا)؛ ارشاد القلوب، بی‌چاپ، قم: انتشارات شریف رضی.
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲)؛ المفردات فی غریب القرآن، محقق صفوان عدنان داوودی؛ چاپ اول، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
- ۲۱- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷)؛ الکشاف عن حقایق غوامض تنزیل، ج ۱، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۲۲- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۶)؛ طلاق (پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن)، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۳- سالاری‌فر، محمدرضا و دیگران. (۱۳۹۰)؛ بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۴- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۱۶)؛ تفسیر الجلابین، چاپ اول، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴)؛ تفسیر نمونه، ج ۱ و ۲ و ۳، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۲۶- شفیع‌ی مازندرانی، سید محمد. (۱۳۹۰)؛ «علاج نشوز زوجه از دیدگاه فقه اسلامی»، مجله پژوهش‌های فقهی، دوره چهارم، شماره چهارم: ۶۷-۸۸.

- ۲۷- صدر الاشرافی، مسعود و دیگران. (۱۳۹۱)؛ «آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن»، فصلنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۷۳ و ۷۴، ۲۵-۵۳.
- ۲۸- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۴۰۹)؛ من لا یحضره الفقیه، علی‌اکبر غفاری: چاپ اول، تهران: نشر صدوق.
- ۲۹- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله. (۱۳۸۸)؛ مختصر حقوق خانواده، چاپ هجدهم، تهران: نشر میزان.
- ۳۰- طاهری، حبیب‌الله. (۱۴۱۸) حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲)؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، محقق محمدجواد بلاغی: چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- ۳۲- طرابلسی، ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ هـ ق)؛ المهدب، ج ۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۳- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶)؛ مجمع البحرین. ج ۴، چاپ سوم، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- ۳۴- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۰)؛ النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۳۵- عاملی، بهاء‌الدین، محمد بن حسین و ساوجی، نظام بن حسین. (۱۴۲۹)؛ جامع عباسی و تکمیل آن، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۶- عاملی، حر، محمد بن حسن. (۱۴۰۹)؛ وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت ع.
- ۳۷- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۰)؛ اللمعه دمشقیه فی فقه الإمامیه، چاپ اول، بیروت: الدار الإسلامیه.
- ۳۸- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۲)؛ الروضة‌البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- ۳۹- عسگری، حسین. (۱۳۸۰)؛ نقش بهداشت روانی در ازدواج، زندگی زناشویی و طلاق، تهران: انتشارات گفتگو.
- ۴۰- فرجاد، محمدحسین. (۱۳۷۷)؛ بررسی مسائل اجتماعی ایران، تهران: اساطیر.
- ۴۱- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۵)؛ تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.
- ۴۲- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳)؛ تفسیر نور، ج ۲، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس-هایی از قرآن.
- ۴۳- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱)؛ حقوق خانواده، ج ۱، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۴۴- کینگ، ساموئل. (۱۳۴۳)؛ جامعه شناسی، ترجمه مشفق همدانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴۵- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ.ق)؛ الکافی، علی اکبر غفاری: تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۴۶- کوئن، بروس. (۱۳۷۰)؛ جامعه شناختی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۴۷- گلشن، صیاد. (۱۳۷۲)؛ بررسی طلاق و عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناسی مؤثر بر آن در سال‌های ۶۴ تا ۷۰ در شهرستان خوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۴۸- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۳)؛ جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- ۴۹- مختاری، حسین. (۱۳۷۹)؛ «بررسی علل طلاق در استان یزد در سال‌های ۷۹-۷۷»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مدیریت دولتی یزد، مرکز آموزش مدیریت دولتی: دانشگاه یزد.
- ۵۰- مرادزاده، علی. (۱۳۸۶)؛ «امنیت اخلاقی پدیده بدحجابی و اختلال فرهنگی»، ماهنامه سراج بسیج، دوره پنجم، شماره ۴۷: ۷۴-۵۱.
- ۵۱- مراغی، احمد بن مصطفی. (۱۴۰۱)؛ تفسیر المراغی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

- ۵۲- مشکى، مهدى و همکاران. (۱۳۹۰)؛ «بررسى وضعيت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷»، فصلنامه افق دانش، دوره ۱۷، شماره ۱، ۴۴-۳۶.
- ۵۳- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰)؛ تفسیر روشن. چاپ اول، تهران: نشر کتاب.
- ۵۴- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶)؛ نظام حقوق زن در اسلام، چاپ ۲۱، تهران: انتشارات صدرا.
- ۵۵- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴)؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۵۶- هنریان، مسعود، یونسی، جلال. (۱۳۹۰)؛ «بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران»، فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی، سال اول، شماره سوم، صص ۱۵۳-۱۲۵.
- ۵۷- واسطی، سید محمد مرتضی حسینی. (۱۴۱۴)؛ تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ اول، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۵۸- والچاک، ایوت؛ برنز، شیلا. (۱۳۶۶)؛ طلاق از دید فرزندان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- ۵۹- جامع التفاسیر. (۱۳۸۹)، مرکز تخصصی نور.
- ۶۰- جامع الفقه اهل البیت علیهم السلام. (۱۳۸۸) (ویرایش ۲)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۶۱- مجموعه آثار حضرت امام خمینی^(ره). (۱۳۹۱). مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۶۲- نرم افزار جامع ویژه خانه و خانواده، همسر و فرزندان. (۱۳۸۸)، مؤسسه صافات.